

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال دهم، زمستان ۱۳۹۷، شماره مسلسل ۳۸

بررسی ضرورت عقلی امامت از دیدگاه امام هادی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۳/۲۸

محمد تقی یوسفی *

محمد کیبیری ارانی **

امام هادی علیه السلام با تشکیل براهین عقلی و با استناد به حجیت قرآن و حجیت اخباری که مورد تأیید قرآن است، مانند حدیث ثقلین، به بیان ضرورت امامت پرداخته است. حضرت با استناد به اجماع امت بر حقانیت قرآن و با ذکر آیه ولایت به عنوان نمونه‌ای از شواهد قرآنی و شأن نزول آن از کلام اهل سنت، به اثبات حقانیت حدیث ثقلین می‌پردازد. در ادامه، امام علیه السلام شواهد روایی معروف و مورد اتفافی چون حدیث غدیر، حدیث منزلت و حدیث وفای به عهد، که دال بر انتصاب علی علیه السلام به خلافت از سوی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است را برگرفته از حدیث ثقلین می‌داند و بدین وسیله، حقانیت آنها را اثبات می‌کند؛ به دنبال این مطلب، حضرت با استناد به اینکه فرمایشات اهل بیت علیهم السلام، بیان مصداقاتی به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، وجوب اطاعت از فرامین آن بزرگواران را شرط ایمان می‌شمارد و متعدیان از آن را با استناد به آیه دیگری از

* دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

** کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

قرآن کریم، اهل عناد و گرفتار لعن و عذاب الهی معرفی می‌کند. در نهایت، امام علیه السلام برای تأکید بر این مدعا، به ذکر نظایری دیگر از کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حقیقت و جایگاه علی علیه السلام می‌پردازد.

برخی براهین عقلی بر اثبات ضرورت امامت، که از دیدگاه امام هادی علیه السلام می‌توان از حدیث ثقلین استنباط کرد، عبارتند از: ۱. برهان واسطه فیض؛ ۲. برهان لطف؛ ۳. برهان نیاز جامعه به امام؛ ۴. برهان نیاز شرع به حافظ؛ ۵. برهان هدایت عمومی؛ ۶. برهان اتمام حجت؛ ۷. برهان حب ولایت.

واژگان کلیدی: امام هادی علیه السلام، امامت، ضرورت امامت، براهین عقلی امامت،

حدیث ثقلین.

مقدمه

حضرت علی بن محمد علیه السلام ملقب به «هادی» دهمین امام شیعیان است. از نظر طبرسی و ابن شهر آشوب، اجماع شیعیان به امامت امام هادی دلیل محکم و غیر قابل تردیدی بر صحت امامت آن حضرت به‌شمار می‌آید (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۲؛ عطاردی، ۱۴۱۰: ۲۰). از میان خلفای عباسی، متوکل از همه بیشتر با امام هادی علیه السلام معاصر بود. متوکل نسبت به علی علیه السلام و خاندانش کینه و عداوت عجیبی داشت و اگر آگاه می‌شد کسی به آن حضرت علاقه دارد، مال او را مصادره می‌کرد و خودش را به هلاکت می‌رساند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۵/۷). بغض او نسبت به اهل بیت علیهم السلام به اندازه‌ای روشن است که در سال ۲۳۶ قمری دستور داد آرامگاه سرور شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و بناهای اطراف آن را ویران کنند و زمین پیرامون آن کشت شود و نیز در اطراف آن پاسگاه‌هایی ساخت تا از زیارت آن حضرت جلوگیری کند (ابوالفرج اصفهانی: ۴۷۹). امام هادی علیه السلام بیشترین دوره زندگی خود را تحت مراقبت‌های امنیتی و زیر فشارهای روانی در

منزلی در سامرا سپری کرد (شریف قرشی، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

امام هادی علیه السلام با در پیش گرفتن شیوه تقیه و همچنین ادامه روش پدر بزرگوارشان با انتصاب نمایندگان برای هر ناحیه، دست از تلاش در جهت هدایت و یاری مردم بر نداشت و خدمات شایانی را از خود به یادگار گذاشت. ایشان کام تشنگان ولایت را با انشاء زیارت جامعه سیراب کرد و با وجود آن همه اختناق و فشار دستگاه خلافت و به کارگیری تمام نیرو با هدف اطفاء نور اهل بیت علیهم السلام، با اقدامات روشن گرانه خود همیشه فاتح این میدان بود. امام علیه السلام، در مباحث کلامی، آثاری چون «رساله جبر و تفویض» را از خود به یادگار گذاشت که در نوع خود بی نظیر است. کلمات حضرت در باب امامت، به اقتضای زمان، بسیار ژرف و مهم است. به نظر می رسد حضرت در دوران امامت خویش، نسبت به این مسئله، دیدگاه عقلی داشت.

این مقاله به اثبات ضرورت عقلی امامت از دیدگاه امام هادی علیه السلام می پردازد. البته قبل از ورود به این مبحث، به تاریخچه بحث اشاره می کنیم و سپس به معناشناسی امامت خواهیم پرداخت.

تاریخچه بحث

بحث امامت، از مهم ترین مباحث کلامی است که از زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و از زبان خود حضرت مطرح شد. از آنجاکه اولین حکومت دینی در آن زمان و به دست با کفایت رسول خدا صلی الله علیه و آله تشکیل شده بود، امامت به عنوان ادامه خط سیر نبوت و به هدف پاسداری از دستاوردهای نبوی صلی الله علیه و آله، همواره مورد تعریف و تأکید معصومان علیهم السلام بود. همزمان با امامت امام رضا علیه السلام، به دلیل مقتضیات زمان، مباحث کلامی امامت اهمیت بیشتری یافت و در زمان امام هادی علیه السلام به

اوج خود رسید. هرچند این مسئله به دلیل اهمیت ویژه‌ای که دارد در هر زمانی مورد بحث و کنکاش بوده و خواهد بود.

۱. معناشناسی

واژه «امام» در لغت از ریشه «ام، يؤم» به معنای فرد مورد اقتدا و تبعیت است و به معنای قصد کردن، مقدم، طریق و راه، قیم و سرپرست آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/ ۲۴؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۶/ ۱۰). امام نزد عرب بر هر امری که مورد تبعیت باشد، اطلاق می‌شود (انسان، کردار، گفتار، کتاب، حق یا باطل) (راغب، ۱۴۱۲: ۱۷).

اما ارائه تعریف اصطلاحی امامت، از زبان خود ائمه علیهم السلام، نزدیک‌تر به واقع بوده، همچنان‌که از نظر لغت عرب نیز شکی در پیشتازی آنان به لحاظ علم، فصاحت و بلاغت نیست. امام رضا علیه السلام در حدیث معروفی امامت را منزلت و جایگاه پیامبران می‌شمارد و آن را درجه و رتبه سوم برای ابراهیم علیه السلام بعد از نبوت و خلّتش می‌داند و خاطر نشان می‌کند امامت همان جانشینی خدا و رسول صلی الله علیه و آله است که امین خدا در میان مردم بود و به نمایندگی از خدای متعالی ایفای نقش می‌کرد. امامت، حافظ دین، موجب برقراری عدل و آرامش میان مسلمانان، درستی امور دنیا و عزت مؤمنان است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۹۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۱۸-۲۱۷).

بر این اساس می‌توان امام را پیشوای امور دنیوی و اخروی دانست که امر هدایت مردم را به سمت سعادت در دست دارد.

۲. براهین امامت در سخن امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در مقدمه رساله «جبر و تفویض» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۸)، براهینی عقلی دال بر ضرورت امامت را بیان کرده است. در این راستا حضرت ابتدا با

استفاده از برهان سبر و تقسیم که برهانی عقلی است و موجب حصر عقلی مقسم در مقسوم علیهما شده است، تمام اخباری که به انسان مسلمان می‌رسد را به دو دسته تقسیم می‌کند که یا حق است و باید مورد قبول واقع شود یا باطل است و باید طرد و مردود شود؛ در ادامه استدلال، حضرت با طرح این مطلب که همه فرق اسلامی اجماع و اتفاق نظر دارند که قرآن حق است و هیچ یک از آحاد امت در آن تردیدی ندارد، این مورد از اجماع را با استناد به سخن پیامبر ﷺ صحیح و به حق می‌داند.

در مرحله دیگر استدلال را چنین مطرح می‌کند که وقتی همه مسلمانان [تمامی فرق آن] بر تصدیق کتاب خدا اجماع دارند، اگر قرآن، به‌درستی و حقانیت خبر و گفته‌ای شهادت داد و عده‌ای از امت این خبر را انکار کردند، به ناچار باید [دست از انکار بکشند، و] آن را بپذیرند. بنابراین، اگر کسانی به جحد و انکار خود [در یکی از اخبار مورد تأیید قرآن] ادامه دهند، محکوم به خروج از دین هستند. این فرمایش امام هادی علیه السلام مبین این مطلب است که در صورت قبول حقانیت کتاب به‌عنوان مجموعه‌ای که شامل دستورات و قوانینی است، باید تمامی اجزاء آن نیز مورد قبول و التزام نظری و عملی قرار گیرد. در غیر این صورت، انکار جزء به منزله انکار کل خواهد بود و موجب خروج از حکم مؤمنان به کتاب می‌شود.

مطابق فرمایش حضرت، اولین سخنی که صدق آن از قرآن به‌دست می‌آید و می‌توان کتاب خدا را بر آن گواه گرفت، حدیث معروف پیامبر ﷺ است که فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم، که تا بر آنها تمسک جویند هرگز گمراه نشوید، و این دو هیچگاه از هم

جدا نشوند تا کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند»^۱ (مفید، ۱۴۱۳: ۱/۲۳۳؛ حر عاملی، ۱۴۲۲: ۲/۶۲). به تصریح امام علیه السلام، این حدیث به اندازه‌ای با قرآن موافق و برابر است که همه مسلمانان بر حقانیت آن اتفاق دارند.

در واقع امام هادی علیه السلام با بیان این حقایق، ضمن اثبات خلافت و جانشینی علی علیه السلام بعد از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، به اثبات حقانیت کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله [حدیث ثقلین] پرداخته است؛ به بیان امام علیه السلام، روایت اول رسول خدا صلی الله علیه و آله [حدیث ثقلین] که سایر نصوص معروف پیامبر صلی الله علیه و آله [حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث وفای به عهد] برگرفته از آن است، خبر صحیحی است که مورد قبول همگان است و اختلافی میان فرق اسلامی در مورد آن نیست. به علاوه، این خبر به دلیل آیه ولایت، موافق با کتاب خدا نیز هست. بنابراین، طبق فرمایش حضرت به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، قرآن تنها با همراهی عترت پیامبر علیه السلام به منزل هدایت می‌رساند.

در نهایت، امام هادی علیه السلام نتیجه برهان خود را چنین بیان می‌فرماید:

۱- قرآن حق است.

۲- هر خبری که گواه صدق آن در قرآن باشد، حق است.

بنابراین چون کتاب خدا این خبر [حدیث ثقلین] را (به واسطه آیه ولایت)، و در نتیجه حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث وفای به عهد تصدیق می‌کند، پس

۱. «إِنِّي مَخْلَفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، لَنْ تَضَلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ علاوه بر دانشمندان شیعی، علمای عامه نیز در کتاب‌های سیره و تاریخ و جوامع روایی خود از نزدیک به ۳۰ نفر صحابی، این روایت را نقل کرده‌اند. برای نمونه رک: احمد بن حنبل: ۱۴/۳ و ۱۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۹/۳۶۵.

این اخبار حق است و باید همه امت آنها را بپذیرند...^۱
این بیان در درون خود براهینی دارد که می‌توان آنها را در ضمن عناوین
هفتگانه ذیل به‌عنوان ادله امامت مطرح کرد:

۱-۲. برهان نیاز جامعه به امام در کلام امام هادی علیه السلام

در مورد حدیث ثقلین می‌توان به سه نکته اشاره کرد:

۱. اطلاق کلمه «لن تضلّوا»؛ «هرگز گمراه نشوید»، دال بر این است که این حکم در هر زمینه‌ای [اعتقادی، سیاسی و اجتماعی] جاری است و به مورد خاصی اختصاص ندارد.

۲. از عبارت «و إنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض»؛ و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نشوند تا کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند، استفاده می‌شود که فرض جدایی قرآن و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله باطل است و تمسک به یکی از آن دو و در عین حال امید هدایت داشتن، خیالی پوچ خواهد بود.

۳. هم‌گونگی قرآن و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از علم و کفایت امام حکایت می‌کند.

از آنجاکه یکی از موارد اختلاف و گمراهی افراد، مباحث اعتقادی است و عقاید در جوامع دینی نقش به‌سزایی در شکل‌گیری تناسبات و تعامل افراد با هم دارد، یکی از مصادیق نیاز جامعه به امام (طبق حدیث ثقلین)، حل اختلافات اعتقادی است. زمان امام هادی علیه السلام در مورد مسئله جبر و تفویض در یکی از نواحی اختلاف رخ داد و موجب جنجال، نزاع و ایجاد تفرقه و دشمنی در میان افراد جامعه اسلامی شد. غالباً چنین ناهنجاری‌ها و انحرافات، از فهم ناقص و

۱. دنباله سخن امام علیه السلام، در ضمن بیان هر یک از براهین خواهد آمد.

برداشت غلط از آیات و روایات نشأت می‌گیرد. بنابر فرمایش امام علیه السلام، مردم چاره‌ای جز استفتاء و رجوع به امام ندارند.

نظام دینی با این هدف و تعهد پدید آمده است که سعادت دنیوی و اخروی مردم جامعه را تأمین کند. نیاز جامعه به امام، «فراهم آوردن زمینه استمرار نظام دینی است که به وسیله پیامبر تأسیس شده است»، که این مهم در سایه پذیرش و همراهی افراد جامعه محقق خواهد شد. این برهان را می‌توان با مقدمات زیر تبیین کرد:

ا. انسان، ناگزیر از زندگی اجتماعی است.

ب. آزمندی و علاقه هر انسانی به استخدام دیگران، جامعه را به صحنه ستیز و تعدی به همنوعان تبدیل می‌کند.

ت. چون قوانین و نظام‌های انسان‌ساخته، چنانکه عملاً در طول تاریخ و در عصر حاضر مشاهده و تجربه شده است، توان غلبه بر این تنازع و تعدی را ندارد و به اجماع تمامی فرق اسلام جامعه انسانی به هدایتی آسمانی که به صورت نزول قوانین الهی در قرآن ظاهر شده است، نیاز دارد و تبعیت این کتاب آسمانی بر همگان واجب است.

ث. اگر قرآن، اشخاصی را که پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان متولی امور مسلمانان معرفی کرده است، تأیید کند، این حکم باید مورد تبعیت و پیروی قرار گیرد.

ج. از آنجاکه غریزه آزمندی و استخدام در انسان همیشه هست و به همین دلیل امکان انحراف و تحریف از تعالیم الهی همیشه امکان دارد، باید این هدایت و حمایت غیبی نیز همیشگی باشد. بنابراین، نظریه امامت، بر اساس ضرورت استمرار این هدایت و حمایت غیبی است که بعد از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، از

نظام الهی در برابر انحرافها و تحریفها پاسداری می‌کند. بنابراین امام کسی است که جانشینی پیامبر اسلام ﷺ و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده دارد و همراه با مردم از نظام اعتقادی، در جهت کامیابی‌های دنیوی و اخروی پاسداری می‌کند (یثربی، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۵).

۲-۲. برهان هدایت عمومی در کلام امام هادی علیه السلام

همانطور که اشاره شد از عبارت «و إنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛ و این دو هیچ گاه از هم جدا نشوند تا کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند»، استفاده می‌شود که فرض جدایی قرآن و اهل بیت پیامبر ﷺ باطل است و تمسک به یکی از آن دو و در عین حال امید هدایت داشتن، خیال پوچی به شمار می‌رود. برهان دیگری که از حدیث ثقلین استنباط می‌شود، با توجه به عبارت «ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا»، برهان هدایت عمومی الهی بعد تشریح، به واسطه امام است.

فلسفه تعیین و نصب امام از دیدگاه دانشمندان شیعه، همان فلسفه بعثت پیامبران است. بر این اساس، همان ادله‌ای که بر ضرورت برگزیده شدن پیام‌آوران الهی دلالت دارد، بر لزوم تعیین و نصب امام نیز دلالت می‌کند (مجلسی: ۳۶/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱/۵۰۰). یکی از ادله لزوم بعثت، برهان هدایت عمومی است (طوسی: ۲۰۷/۱۰). بر اساس هدایت عمومی الهی، خدای متعال، همه آفریدگان خویش را به سوی رشد و کمال نهایی آنان هدایت می‌کند و این هدایت در دو بعد تکوینی و تشریحی است.

در هدایت تکوینی جایی برای اختیار و انتخاب نیست، یعنی خدای متعال در آفرینش موجودات، موجبات آن را به گونه‌ای که عدول از آن ممکن نباشد، قرار داده است. برای مثال، درخت به نمو، شکوفه کردن و میوه دادن که غایت

وجودی و کمال نهایی آن است هدایت می‌شود و این هدایت جبری است. یک پرنده نیز هدف وجودی خود را دنبال می‌کند و مسیر ویژه زندگی خود را به‌طور جبری می‌پیماید. این مطلب را که همه موجودات از نعمت هدایت تکوینی الهی برخوردارند، می‌توان از آیات قرآنی نیز به‌دست آورد (طه: ۵۰).

در عالم انسانی نیز تا جایی که به امور تکوینی مانند رشد و نمو، جذب، دفع، جوانی، پیری و مرگ، مربوط است، هدایت انسان به سوی کمال وجودی، جبری و غیر قابل عدول است؛ هر انسان بخواهد یا نخواهد، بداند یا نداند، به‌تدریج رشد می‌کند و به کمال جسمانی می‌رسد، و از این نظر هیچ‌گونه تفاوتی با نباتات و سایر حیوانات ندارد. اما در بهره‌مند شدن از هدایت تشریحی و پیمودن مسیر تکامل معنوی، مسئله به صورت دیگری است؛ زیرا خداوند طبق حکمت خود، نوع انسان را بر سایر موجودات برتری داد و به او قدرت اختیار و انتخاب بخشید تا با خواست و انتخاب خود راه کمال نفسانی خویش را بپیماید. بنابراین انسان برای انتخاب راه صحیح و پیمودن سیر تکاملی خویش در پرتو هدایت تشریحی، به راهنما نیاز دارد که این راهنمایی بعد از انبیاء علیهم السلام به عهده ائمه علیهم السلام است.

امام هادی علیه السلام در حدیث مورد بحث به‌عنوان شاهدی بر صدق کلام خویش، آیه ولایت را بیان می‌دارد که می‌فرماید: «فقط ولی و سرپرست شما خدا و رسول و مؤمنان هستند، همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند، و زکات را در حال رکوع می‌پردازند و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند را ولی خود بگیرد، [پیروز است، زیرا] حزب خدا همان پیروزمندانند» (مائده: ۵۵ و ۵۶).

به تصریح حضرت، اهل سنت اخباری را روایت کرده‌اند مبنی بر اینکه این

آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. بنابراین برای آنان نیز اینکه آیه در فضیلت علی علیه السلام نازل شده است، وضوح دارد. امام علیه السلام، پس از بیان حدیث ثقلین و تأکید بر شناسایی راه هدایت که همان جمع میان قرآن و اهل بیت علیهم السلام است، فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره علی علیه السلام در تفسیر آیه شریفه بیان می‌دارد. در اینجا حضرت به سه حدیث بسیار مهم، مشهور و صریح اشاره می‌فرماید؛ حدیث غدیر، حدیث منزلت و حدیث وفای به عهد. در واقع امام هادی علیه السلام با ذکر این بینات بر این مطلب تأکید می‌کند که هدایت تشریحی از سوی خدای متعال صورت گرفته است.

حدیث غدیر که حدیثی متواتر است و از شیعه و سنی، راویان بسیاری آن را نقل کرده‌اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که می‌فرماید: «هر که من مولا [و صاحب اختیار] اویم، علی علیه السلام مولای اوست» (صفا، ۱۴۰۴: ۱/۷۷). در این حدیث شریف، رسول خدا صلی الله علیه و آله همان ولایتی را که خود داشتند، برای علی علیه السلام ثابت کردند. حضرت پیش از بیان حدیث غدیر فرمودند: «آیا من نسبت به مؤمنان از خود آنها برتر نیستم.»^۱ (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۷۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۴۷).

از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله آنانکه ولایت و سرپرستی او را قبول دارند و به آن معتقد و ملتزم هستند، پس از ایشان، علی علیه السلام مولا و سرپرست امور آنان خواهد بود؛ یعنی اگر او را به عنوان رسول و فرستاده خدا می‌دانید که از طرف خدای متعالی صاحب ولایت و سرپرستی است و او را در دستگیری زمام امور قبول کرده‌اید و معتقد و ملتزم هستید که پیامبر هرگز از روی هوا و هوس حرف نمی‌زند و هرچه می‌گوید، چیزی جز وحی که از طرف خدا توسط فرشته به او نازل می‌شود،

۱. «ألمست أولى بالمؤمنين من أنفسهم».

نیست (نجم: ۳)؛ بنابراین این سخن ایشان که علی علیه السلام بعد از من، ولی و سرپرست و زمامدار امور شما باشد، مانند همان سخنان است.

در اینجا دو نکته را باید متذکر شد:

۱. عقلاً هر انسانی می پذیرد که افراد جامعه با سلائق، علم، عقل و درک‌های متفاوت، به یک رهبر و پیشوا نیاز دارند که مرکز تصمیم‌گیری و محور جهت‌دهی افراد باشد.

۲. قرآن کریم «ائمه» را به دو قسم تقسیم می‌کند: «ائمه هدایت» (انبیاء: ۷۳؛ سجده: ۲۴) و «ائمه ضلالت» (قصص: ۴۱). عقل، امامت امامان گمراهی و ضلالت را نمی‌پذیرد و قرآن نیز آن را باطل اعلام می‌کند.

و اما سخن در امامت ائمه هدایت است؛ از آنجاکه هدف نهایی انسان، رسیدن به رشد و کمال، و عبادت و معرفت خالق است، بنابراین خلیفه و جانشین الهی باید دو ویژگی داشته باشد:

أ. از طرف خالق برای هدایت و رهبری خلق نصب شده باشد، نه دیگران. زیرا از کجا می‌توان اثبات کرد آنان به انگیزه تأمین منافع شخصی یا گروهی خویش دست به چنین اقدامی نزده باشند؟! و از کجا معلوم هدایت او هدایت به حق باشد؟ چرا باید به او اعتماد کرد و دنبال او رفت؟!

ب. خلیفه و جانشین باید با «مستخلف عنہ» خویش سنخیت داشته باشد؛ همگونی و مسانخت رسالت و امامت را می‌توان از آیه ولایت (مائده: ۵۵)، که مورد استناد امام هادی علیه السلام قرار گرفته است، دریافت. همچنین حضرت به نقل از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث بنی ولیعہ فرمود: «[اینک] مردی را چون خودم به سوی [نبرد با] آنان می‌فرستم که خدا و پیامبرش را دوست دارد، و خدا و پیامبرش نیز او را دوست دارند...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۵۶۹). این مطلب از

حقیقت امام حکایت دارد که همان حقیقت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (احسائی: ۳۳۰).
 امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام، در مقدمه «رساله جبر و تفویض»، به حدیث دیگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به «حدیث منزلت» مشهور است، استناد می‌کند که در این حدیث شریف، خطاب به علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «تو نسبت به من، همچون هارون عَلَيْهِ السَّلَام هستی نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَام، جز اینکه پس از من پیامبری نیست» (مفید، ۱۳۸۰: ۷؛ اربلی، ۱۳۸۲: ۱۱ / ۱). در توضیح این حدیث شریف می‌توان به قول خداوند متعالی درباره خلافت هارون عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرد؛ آنجاکه فرمود: «... و قال موسی لأخيه هارون اخلفني في قومي و اصلح و لا تتبع سبيل المفسدين» (اعراف: ۱۴۲).

در تفسیر برهان آمده است:

این آیه درباره علی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شد. آن روزی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن جناب را جانشین خود در مدینه کرد [در آن وقتی که امیرالمؤمنین] به ایشان عرضه داشت یا رسول‌الله آیا مرا جانشین خود بر زنان و کودکان می‌کنی؟ [رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] فرمود: یا امیرالمؤمنین! آیا راضی نیستی که نسبت به من به منزله هارون باشی نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَام که به او گفت‌ای هارون جانشین من باش در قومم، و بین ایشان را اصلاح کن (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۱۵).

همچنین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

بارالها! من محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نبی و صفی توأم، بارالها! مرا هم شرح صدری ارزانی بدار و کار مرا نیز آسان بساز و از اهل بیتم، علی عَلَيْهِ السَّلَام را وزیرم قرار بده و به این وسیله پشتم را محکم کن.. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶ / ۲۹).

این احادیث از شأن و منزلت والای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام حکایت دارد. در استدلال به «حدیث منزلت» بر امامت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام دو مطلب باید

اثبات شود: یکی اینکه حدیث بر همه منزلت‌های هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام دلالت می‌کند؛ به عبارت دیگر همه منزلت‌های هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام داخل در مستثنی منه است و دیگری اینکه خلافت و امامت هارون علیه السلام از جمله منزلت‌های او نسبت به موسی علیه السلام بوده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۳۳۳).

متکلمان شیعه، استدلال به «حدیث منزلت» بر امامت حضرت علی علیه السلام را به گونه‌های مختلفی تقریر کرده‌اند. ما در اینجا به اختصار تلفیقی از آن تقریرها را بیان می‌کنیم:

یکی از منزلت‌های هارون علیه السلام جانشینی او پس از موسی علیه السلام بود. زیرا او در زمان حیات موسی علیه السلام جانشین او شد و اگر با وجود او شخص دیگری جانشین موسی علیه السلام می‌شد، بیانگر نقصان در مقام هارون علیه السلام بود که با مقام نبوت او سازگاری نداشت. پیامبر با «حدیث منزلت»، همه منزلت‌های خویش به جز پیامبری را برای علی علیه السلام اثبات کرده است. پس منزلت جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام ثابت است (شریف مرتضی، ۱۴۱۰: ۳/۵-۶؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۲/۲۴۹-۳۵۰). بر این اساس، سه شأن ریاست عامه، قضاوت و ولایت معنوی که خدای متعالی در قرآن کریم برای پیامبر صلی الله علیه و آله قائل است، در حق علی علیه السلام نیز ثابت است (مطهری: ۱۴۳/۴). البته استعداد این استحقاق و شایستگی را علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله دارا بوده و با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله استحقاق ایشان به فعلیت رسید (طوسی، ۱۳۱۲: ۲/۲۱۴).

امام هادی علیه السلام حدیث دیگری را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «علی علیه السلام بدهی مرا می‌پردازد و وعده‌های مرا وفا می‌کند و پس از من، جانشین

من بر شماست» (حسکانی، ۱۳۸۰: ۶۶؛ ابن طاووس، ۱۳۷۴: ۶۸). در این حدیث شریف، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جانشینی علی عَلِيٌّ بعد از خود تصریح کرده است. به نظر می‌رسد دو مطلب دیگر حدیث که می‌فرماید: علی عَلِيٌّ بدهی مرا می‌پردازد و وعده‌های مرا وفا می‌کند، تحت الشعاع قرار می‌گیرد و منظور از آنها نیز در همین راستا باشد؛ یعنی آن موارد نیز از شئون امامت و در راستای حفظ و نشر دستورات حیات‌بخش دین مبین هستند، نه مانند امور شخصی. احتمال دیگر این است که، این سه، از همان سه شأن هدایت معنوی، برپایی عدالت و تدبیر امور مردم حکایت دارد.

۲-۳. برهان اتمام حجت در کلام امام هادی عَلِيٌّ

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، از عبارت «و إِنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضُ» و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نشوند تا کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند»، استفاده می‌شود که قرآن و امام دو ثقل جدایی ناپذیرند و مانند نزول قرآن که به نوعی اتمام حجت بر بشریت است، قرار دادن امام نیز اتمام حجت است. به دنبال مطلب، حضرت با بیان اینکه تبعیت از اخبار و روایات صحیح و حقیقی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از زبان امامان راستگو عَلِيٌّ نقل شده‌اند و گروهی مورد اطمینان و معروف نیز آنها را نقل کرده‌اند، بر هر زن و مرد مؤمن واجب است و جز اهل عناد و دشمنی، از آن احوال و فرمایشات سرپیچی نمی‌کنند. توضیح مطلب اینکه سخنان آل پیامبر عَلِيٌّ به سخن خدای متعالی پیوسته است و در واقع در حکم سخن اوست، زیرا آنان مفسران کلام وحی هستند؛ پس اگر کسی با بی‌توجهی به آنان به مطلوب نرسید و بر خلاف آن عمل کرد و راه گمراهی پیمود، در روز حساب هیچ عذری نخواهد داشت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۵: ۶۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳/۲۱۲). به بیان دیگر، وجود امام اتمام حجت بر مردم

است، زیرا خدای متعال در قرآن کریم بر این مطلب تصریح کرده است (احزاب: ۵۷).

۲-۴. برهان واسطه فیض بودن امام در کلام امام هادی علیه السلام

با توجه به استناد امام هادی علیه السلام به حدیث ثقلین، از عبارت «لن تضلّوا ما إن تمسّکتُم بهما»، چنین استنباط می‌شود که هدف از نزول قرآن، بهره‌مندی از فیض هدایت است. اما از آنجاکه قرآن صامت، مجموعه‌ای از کلمات است که هر کسی مقصود واضح را درک نمی‌کند، انسان‌ها برای دریافت فیض هدایت، قرآن ناطق که همان امام است، نیاز دارند. بنابراین، فیض هدایت همچون دیگر فیوضات به واسطه امام به بندگان حق تعالی می‌رسد.

قرآن کریم از فیوضات بی‌شماری برای انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات سخن به میان آورده است. هرگونه فیض مادی و معنوی که برای انسان در نظر گرفته شده باشد، دریافت آنها از طرفی به‌نوعی همگونگی و سنخیت با عالم بالا و از طرف دیگر با موجودات مُلکی نیاز دارد؛ بنابراین وجود انسان کامل ضرورت می‌یابد تا با جنبه ملکوتی خویش، فیض الهی را دریافت کند و با جنبه مُلکی خود هر یک از موجودات عالم را به اندازه و شیوه‌ای مناسب فیض‌رسانی کند (جوادی آملی، ۱۳۱۹، ۱: ۳۰۰).

بنابراین، این مطلب در قالب برهان چنین تقریر می‌شود:

۱. قرآن حاوی بیان فیوضات نازل الهی است.
۲. این فیوضات برای هر کس قابل بهره‌برداری نیست.
۳. بهره‌برداری از این فیوضات فقط به‌واسطه امام امکان‌پذیر است.
۴. بنابراین انسان در دریافت فیوضات قرآنی به وساطت امام نیاز دارد.

۲-۵. برهان لطف در کلام امام هادی علیه السلام

حضرت در نقل حدیث ثقلین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «... لن تضلّوا ما تمسکتُم بهما...؛ ... هرگز گمراه نمی شوید اگر به قرآن و عترت من تمسک جویند...». پس هدایت با وجود امام، حتماً حاصل خواهد شد. بنابراین وجود امام لطف است. امام هادی علیه السلام در تبیین چگونگی لطف بودن وجود امام با بیان آیه ولایت و شأن نزول آن، به انفاق مخلصانه علی علیه السلام اشاره می فرماید و با بیان حدیث وفای به عهد، به این نکته توجه می دهد که وعده های نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله با وجود علی علیه السلام محقق خواهد شد. همچنین، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و درباره قبیله بنی ولیع، در جنگ خیبر فرمود: «مردی را چون خودم به سوی [نبرد با] آنان می فرستم که ... پیاپی حمله کند و هیچگاه نگریزد، و تا خدا [این قلعه ها را] به دستش نگشاید بر نگردد». افزون بر این، مطابق «حدیث منزلت»، تمام محاسن و مراتب شایستگی پیامبر صلی الله علیه و آله به غیر از نبوت، برای علی علیه السلام نیز ثابت است.

هرگاه جامعه چنین رهبر شایسته ای داشته باشد، یقیناً آن جامعه به طاعت نزدیک و از معصیت دور خواهد شد و معنای لطف هم همین است (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۲/۲۴۰؛ محمدی ۱۳۸۱: ۳۲۹-۳۳۰). از سوی دیگر، به حکم عقل، لطف بر خداوند لازم است. بنابراین با انضمام دو مقدمه فوق، ثابت می شود نصب امام بر خداوند لازم است^۱ (سعیدی مهر، ۱۳۸۹: ۱۳/۲).

۱. البته این وجوب، نه وجوب تکلیفی، بلکه وجوب انتزاعی یا شأنی است؛ یعنی از خدای حکیم غیر از این بر نمی آید که حتماً امام را به خاطر حصول غرض بفرستد.

۲-۶. برهان نیاز شرع به حافظ در کلام امام هادی علیه السلام

یکی دیگر از ادله ضرورت امامت، برهان نیاز شرع به حافظ است. به اتفاق جمیع فرق اسلامی، دین اسلام، و به تعبیر امام هادی علیه السلام، قرآن، جاودانی و همگانی است؛ یعنی همه مردم، از عصر رسالت تا انقراض زمان تکلیف، موظف هستند به دین اسلام عمل کنند. بی گمان، دینی که چنین ویژگی‌ای داشته باشد، به حافظی قابل اطمینان نیاز دارد تا آن را بی کم و کاست به اعصار بعدی منتقل کند. حافظ شرع می‌تواند کتاب، سنت مقطوعه، اجماع، قیاس و یا امام معصوم باشد و ادعای اینکه شرع، می‌تواند از طریقی دیگر محفوظ بماند، خلاف اجماع امت است. اکنون باید بررسی کرد که کدامیک از این موارد می‌توانند حافظ دین باشند:

ا. قرآن به تنهایی نمی‌تواند حافظ شرع باشد، زیرا تفسیرها و برداشت‌ها از قرآن، متفاوت است و تفصیل شریعت در آن نیست. این مطلب در بیان امام هادی علیه السلام به خوبی از «حدیث ثقلین» استفاده می‌شود.

ب. سنت مقطوعه به تنهایی نمی‌تواند حافظ شرع باشد، زیرا تمام شرع در سنت مقطوعه بیان نشده است؛ اگر تمام شرع در سنت مقطوعه بیان شده بود، لازم می‌آمد کلام پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «اگر به قرآن و عترت من تمسک بجوئید، هرگز گمراه نمی‌شوید»، لغو و بیهوده باشد.

ت. اجماع بدون حضور معصوم نیز نمی‌تواند حافظ شریعت باشد، چون اعتبار اجماع، به وجود معصوم است و اگر امام، در میان اجماع‌کنندگان نباشد احتمال خطا در اجماع نیز هست، زیرا احتمال کذب درباره هر یک از افراد اجماع، وجود دارد و بنابراین، احتمال کذب در مجموع آنها نیز خواهد بود. بر مبنای فرمایش امام هادی علیه السلام، حجیت اجماع با استناد به قول پیامبر صلی الله علیه و آله که

فرمود: «امت من بر گمراهی اجتماع نمی‌کنند»، تنها در مورد حقانیت قرآن مطرح است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶: ۲۵)، زیرا هیچ اختلافی میان افراد امت در این باره وجود ندارد.

ث. قیاس نمی‌تواند حافظ شرع باشد چون حاصل قیاس، چیزی جز ظنّ ضعیف نیست.

بنابراین حفاظت از شریعت، تنها توسط امام معصوم صورت می‌گیرد (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۶۱؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۳۳؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۲۴).

۲-۷. برهان حب ولایت در کلام امام هادی علیه السلام

حضرت در پایان مباحث به نکته ظریفی اشاره می‌کنند و آن عبارت است از اینکه اطاعت الهی مایه سعادت و هدایت بشر است و این امر بدون دوست داشتن خداوند محقق نمی‌شود. طریقه دوست داشتن خداوند، دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان است. از آنجاکه سخنان اهل بیت علیهم السلام متصل به قول خداست، پس تبعیت از آن بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است؛ «فصار الاقتداء بهذه الاخبار فرضاً واجباً علی کل مؤمن و مؤمنة... و ذلك أن أفاويل آل رسول الله صلی الله علیه و آله متصلة بقول الله» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۹).

این کلام را می‌توان در قالب زیر بیان کرد:

۱. دوست داشتن خدا بدون دوست داشتن پیامبر ناتمام است؛ «قوله صلی الله علیه و آله: من احبّنی فقد احبّ الله» (همان).
۲. دوست داشتن پیامبر بدون دوست داشتن امام ناتمام است «قوله صلی الله علیه و آله: من احبّ علیاً فقد احبّنی» (همان).
۳. بنابراین دوست داشتن خدا بدون دوست داشتن امام ناتمام است.

۴. دوست داشتن خدا بدون اطاعت از او سعادت بخش نیست، بلکه در سایه اطاعتش سعادت آفرین است.

۵. دوست داشتن پیامبر و امام بدون اطاعت از آنان سعادت بخش نیست. نتیجه: اطاعت از امام مانند اطاعت از خدا و پیامبر سعادت بخش است.

نتیجه گیری

حضرت امام هادی علیه السلام در مقدمه «رساله جبر و تفویض» با استناد به حجیت قرآن و رجوع اخبار صحیح به شواهد قرآنی، به بیان اثبات ضرورت عقلی امامت پرداخته‌اند. محور اصلی مباحث و براهین مطرح شده، حدیث ثقلین است که براهین امامت از آن استنباط می‌شود. بر پایه استدلال امام، چون بخشی از قرآن - بنا بر شواهد عینی و تطبیق آنها - به بحث امامت اختصاص دارد، انکار این موضوع، موجب خروج از دین خواهد بود. بنابراین، عقلاً باید حجیت «حدیث ثقلین» را پذیرفت، زیرا با قرآن موافق است. سایر براهین، مانند برهان نیاز جامعه به امام، برهان هدایت عمومی، برهان اتمام حجت، برهان واسطه فیض بودن امام، برهان نیاز شرع به حافظ، برهان لطف و برهان حب ولایت از «حدیث ثقلین» برداشت می‌شوند.

بر اساس قول حضرت، با اثبات حقانیت «حدیث ثقلین»، احادیث دیگری مانند «حدیث غدیر»، «حدیث منزلت» و «حدیث وفای به عهد»، حجیت می‌یابد و بیانگر این است که مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حوادث و ازمنه متفاوت، تعیین علی علیه السلام به خلافت بعد از خویش بوده است. سپس امام علیه السلام، بیانات دیگری را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که نشان می‌دهد حقیقت و نفس علی علیه السلام همان حقیقت و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به

مناسبت‌های مختلف و با تعبیر گوناگون، بر این امر مهم، تکیه و تأکید کرده است. چه آنکه وجه این همه تأیید، همان تعیین راه آینده و اضاحه مسیر هدایت بوده است. چنانکه حضرتش در تمامی این موارد به شایستگی و بلندی رتبت علی علیه السلام اذعان فرموده است. همچنین در سایه حجیت این حدیث شریف، حقانیت دیگر اخبار و روایاتی که از ائمه علیهم السلام رسیده است، اثبات خواهد شد.

امام علیه السلام، به گونه‌ای برهان خویش را ترتیب داد که حربه مخالفان را از دست آنان گرفت و آنان را از همان ابتدا خلع سلاح کرد؛ ایشان، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که دال بر صحه گذاشتن آن حضرت بر اجماع امت است را، منحصر در «اجتماع آنان بر حقانیت قرآن» دانست. به علاوه، امام علیه السلام در انتساب آیه ولایت به علی علیه السلام، به اخبار و روایاتی از خود اهل سنت استناد می‌کند. همچنین تعدی از فرامین و ارشادات ائمه اطهار علیهم السلام را تنها شیوه و طریق اهل عناد و دشمنی برشمرد و عاقبت سرپیچی از افاضات آن بزرگواران را گرفتار شدن به عذاب الهی دانست. حضرت در این رابطه شاهی از قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آورد.

امامت از نظر امام هادی علیه السلام، مفهومی مانند نبوت است که باید با دلایل متقن و عقلی اثبات شود و جزء ضروریات و اصول دین به‌شمار می‌آید، نه حکمی فرعی و تقلیدی. از دیدگاه حضرت، امامت اصلی است که تسلّم و انقیاد آن، همان صراط مستقیم و حرکت و سیر به سوی خداست که برای قاطبه مسلمانان کاملاً مشخص و واضح بیان شده است. از دیدگاه امام هادی علیه السلام، از آنجاکه بازگشت اوامر امامان به امر خدای متعال است، وجوب اطاعت اوامر و نواهی آنان بر هر مؤمنی اثبات می‌شود.

پی‌نوشت:

* بررسی سند حدیث:

این سخنان، بخشی از نامه امام هادی علیه السلام است که علامه حرانی (ره) در کتاب شریف «تحف العقول» (۴۵۱-۴۶۰) به تفصیل آورده است. مؤلف این کتاب، مستطاب ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معاصر شیخ صدوق، در گذشته به سال ۳۸۱ ه. ق. از بزرگان علمای امامیه و فقهای نامدار و محدثان بلندپایه و با اعتبار قرن چهارم است که تمام کسانی که پیرامون شخصیت علمی او و توثیق اثر گراندیش سخن گفته‌اند به نقل روایت از او پرداخته‌اند؛ از شیخ ابراهیم قطیفی و قاضی شوشتری گرفته تا شیخ حر عاملی، مولا عبدالله افندی، علامه مجلسی، مولی فاضل کاشانی، شیخ حسین بحرانی و نیز سید محسن امین و شیخ آقا بزرگ تهرانی و محدث قمی که در مجموعه‌های سترگ خود شرح حال و آثار او را آورده‌اند و مراتب فضل، دانش، امانت و صحت روایت او را ستوده‌اند.

همچنین، این حدیث در منابع حدیثی دیگری چون «الاحتجاج علی اهل اللجاج» (۲: ص ۴۵۰)، نوشته علامه طبرسی (ره) و «بحار الانوار» (۵: ص ۶۱) نوشته علامه مجلسی (ره)، به نقل از کتاب «تحف العقول» آمده است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن الأثیر، علی (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ج ۱، تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۴۰۳ق). *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به - جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا). *المسند / احمد بن حنبل*، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳). *تحف العقول*، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، ج ۳، قم: علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۴ش). *الطرائف*، مترجم: الهامی، داوود، قم: نوید اسلام.
- ابن منظور (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، ج ۱۲، بیروت: دارالفکر - دار صادر.
- ابوالفرج اصفهانی، (بی تا). *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- احسائی، احمد ابن زین العابدین، (۱۴۲۴ق). *شرح الزیارات الجامعة الكبيرة*، بإشراف احقاقی - حائری، عبد الرسول، گردآوری و تصحیح لجنة السيد الامجد لإحياء تراث الشيخ الأوحّد الاحسائي و المشايخ العظام اعلى الله كلمتهم، مكتبة العذراء عليها السلام، بی جا.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۲ش). *كشف الغمة*، ترجمه علی بن حسین زواره‌ای، محقق / مصحح: ابراهیم میانجی، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامیة.
- بحرانی، هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة - قم، ج ۲، تهران: بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش). *ادب فنای مقربان*، محقق: محمد صفایی، ج ۱، قم: إسرائ.
- حر عاملی، محمد (۱۴۲۲ق). *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی.

- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۸۰ش). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، محقق / مصحح / مترجم: احمد روحانی، قم: دار الهدی.
- حمصی رازی، محمود (۱۴۱۲ق). *المتقند من التقليد*، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- ذهبی، محمد (۱۴۱۳ق). *سیر أعلام النبلاء*، ج ۹، تحقیق: کامل، خراط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق و مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۰ش). *براهین و نصوص امامت*، قم: رائد.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۹ش). *آموزش کلام اسلامی ۲* (راهنما شناسی - معاد شناسی)، قم: کتاب طه.
- شریف قرشی، باقر (۱۳۹۰ش). *زندگانی امام هادی علیه السلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شریف مرتضی (۱۴۱۰ق). *الشافی فی الامامة*، ج ۳، تهران: مؤسسة الصادق علیه السلام.
- _____ (۱۴۱۱ق). *الذخیره فی علم الکلام*، محقق: احمد حسینی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، ج ۱، محقق / مصحح: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش). *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق / مصحح: محمد باقر خراسان، ج ۲، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت، ج ۲، قم: آل البيت.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*، ج ۶، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ش). *تلخیص الشافی*، ج ۱، قم: انتشارات المحبین.

- _____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، ج ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۴ق). أمالی، محقق و مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دارالتقافة.
- _____ عطاردی، عزیز الله (۱۴۱۰ق). مسند الإمام الهادی علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸ق)، علم الیقین فی أصول الدین، ج ۱، قم: انتشارات بیدار.
- _____ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- _____ مجلسی، محمدباقر، (بی تا)، حق الیقین، ج ۱، بی جا: انتشارات اسلامیة، _____ (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، ج ۵، بیروت.
- _____ محمدی، علی، (۱۳۸۸ش). شرح کشف المراد، قم: دارالفکر.
- _____ مطهری، مرتضی (بی تا). مجموعه آثار، ج ۴، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۰ش). الإرشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیة.
- _____ (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ یشربی، یحیی (۱۳۸۳ش). فلسفه امامت با دو رویکرد فلسفی و عرفانی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

